

در سوگ پدرم غلامرضا وثیق از یاران خلیل ملکی

شیدان وثیق

پدرم، غلامرضا وثیق، در نیمروز پنجشنبه هشتم بهمن در سن 96 سالگی ناگهان بر اثر حمله مغزی در تهران درگذشت. او یکی از فعالان سابق سیاسی و یکی از همراهان و یاران نزدیک و وفادار خلیل ملکی بود. پدرم پس از انشعاب خلیلی ملکی از حزب توده به گروه ملکی می‌پیوندد و در تشکیل و سازماندهی جریان نیروی سوم و سپس حزب زحمتکشان مردم ایران شرکت می‌کند. غلامرضا وثیق دیپلم دکترای حقوق خود را در سال 1328 در فرانسه اخذ می‌کند. در همان زمان، او که به افکار دموکراتیک، لائیک و سوسیالیسم آزادی خواهانه توجهی خاص دارد، تز دکترای خود را در باره ی حقوق کار و کارگران می‌نویسد.

او همراه خلیل ملکی در نهضت ملی ایران به رهبری دکتر مصدق شرکت می‌کند. از سال 1330 تا 1332 با مجله علم و زندگی همکاری می‌کند و در آن نشریه به نگارش و ترجمه مقالاتی در جهت افکار و عقاید آزادی خواهانه، دموکراتیک و سوسیالیستی می‌پردازد. غلامرضا وثیق، پس از از کودتای 28 مرداد 1332 و در شرایط افول سیاسی، در همراهی با خلیل ملکی به فعالیت در محافل نزدیک به ایده‌های نیروی سوم و جمعیت سوسیالیست‌ها ادامه می‌دهد. در آستانه انقلاب بهمن، پدرم همراه با نیروهای لائیک و ملی‌گرا در جنبش ضد سلطنتی شرکت می‌کند. در جریان تجمع سیاسی در کاروانسرا سنگی حضور دارد و در حمله اوباشان رژیم پهلوی از ناحیه سر زخمی می‌شود. در همین دوره و تا چندی پس از انقلاب او با نشریه جنبش همکاری می‌کند.

پس از انقلاب بهمن 57، غلامرضا وثیق به کار ترجمه می‌پردازد. از سال‌ها پیش به افکار معترضین سیستم «سوسیالیسم واقعاً موجود» توجه‌ای ویژه دارد و مقالات و اعلامیه‌هایی از معترضین این نظام در اتحاد شوروی و اروپای شرقی به فارسی بر می‌گرداند. او در نظریات این معترضین بر ضد توتالیتاریسم، اثبات و گواهی بر نظریه‌های نیروی سوم، خلیلی ملکی و خود می‌دید که همین ایده‌ها و نقدها و اعتراضات را سه دهه پیش از فروپاشی اتحاد شوروی مطرح می‌کردند، در شرایطی که چون اقلیتی کوچک و بر خلاف جریان، در برابر زرادخانه

سیاسی- ایدئولوژیکی آن دستگاہ وابسته به قدرت شمالی، حرکت می کردند. پدرم کتاب مشهور میکائیل وسلنسکی به نام نومانکلاتورا را در سال 1364 به فارسی بر میگرداند. از او هم چنین ترجمه‌های دیگری به جاست چون: ملت عرب نوشته‌ی سمیر امین، کوچی پرولتر سرخ، نوشته‌ی نینا و ژان که هایان، چین پس از مائو نوشته‌ی شارل بتلهایم...

از دیگر کارهای مهم و ارزنده‌ی غلامرضا وثیق ترجمه‌ی فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه اثر آندره لالاند از زبان فرانسه به فارسی است. پدرم انسانی فرهیخته و دنیا دیده با ایده‌هایی مدرن، لائیک، دموکراتیک و آزادی خواه بود. او در دوران فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی‌اش در پی تلفیق این افکار، آرمان‌ها و ارزش‌ها با شرایط ایران بود. امری که هم اینک نیز مسأله انگیز امروز ما در ایران، در جنبش اعتراضی کنونی در برابر و در نفی جمهوری اسلامی است...

پدرم از میان ما رفت در شرایطی که ایده‌های آزادی خواهانه، دموکراتیک و لائیک او هم اکنون در جامعه‌ی ایران در حال رشد و توسعه‌اند.

در غم نبود او، در اندوه نبود واپسین دیداری با او
در سوگ او، برای سوگ او، در گرامی داشت او
پاس می‌دارم ایده‌های آزادی خواهانه او را
مصمم ادامه می‌دهم راه ناهموار او را

پاریس

شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۰

یاد غلامرضا وثیق گرامی باد

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش!

از جمع همگامان و کوشندگان قدیمی راه آزادی و آزادگی مردم ایران، دکتر غلامرضا وثیق چشم از جهان فرو بست. او نسبت به حق انسان در سرنوشت خود، مصداق واقعی وثیق، یعنی استوار و محکم و به قول فردوسی به سه خصلت برجسته انسانی: خردمند و بیدار و روشنروان پیراسته بود. در برج عاج دانش گرانقدر خود به عافیت ننشسته بود؛ بلکه با تکیه بر بینش ژرف خود نسبت به واقعیت‌های حاکم بر جامعه، در انطباق خردمندانه سنت و تجدد، اما نه در تقابل ویرانگر آن، مبارزه می کرد. آثار قلم و دانش او با تألیفات و ترجمه‌ها و

اندیشه هایش خود کارنامه درخشان زندگی پر ثمر اوست.
روانش شاد و یادش گرامی باد.

داریوش آشوری، ناصر پاکدامن، امیر پیشداد، علی اصغر حاج سید
جوادی، منوچهر رسا، هوشنگ سیاح پور، حسین صدری، عباس عاقلی زاده،
محمود عنایت، کیان کاتوزیان، هوشنگ کشاورز صدر، اصغر منجمی، علی
نیرومند.

شنبه ۱۰ بهمن ۱۳۸۸ - ۳۰ ژانویه ۲۰۱۰

پیشنهادات و مطالبات کمپاین 50% زنان افغانستان به کنفرانس بین المللی افغانستان در لندن

افغانستان 16 جنوري 2010

همه ما افغانستان را می شناسیم. همه ما نیک می دانیم که در طول
سالیان بسیار چه بر سر زنان این سرزمین زیر نام طالبان، جنگ،
آواره گی و خشونت آمده است. از گذشته سخن نمی گوئیم چرا که امروز
موسم دیگری است و ما زنان افغانستان دیگر نمی خواهیم به هیچ
بهانه ای حقوق اولیه و انسانی خویش را از دست بدهیم. ما دیگر نمی
خواهیم حق انتخاب سرنوشتمان را به دیگری واگذاریم.

در طی دومین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ما زنان در کمپاین
50% مطالبات و خواسته های خود را به طور واضح و شفاف به اطلاع
جامعه و کاندیداهای ریاست جمهوری رساندیم. امروز به نمایندگان
دولت افغانستان و جامعه بین المللی شرکت کننده در کنفرانس لندن
که به وضعیت افغانستان می اندیشند و در صدد یافتن راه حل هایی
برای آن هستند اعلام می داریم که ما زنان توقع داریم که به تعهدات
خود در برابر شهروندان زن این کشور پایبند بوده و عزم راستین خود
را برای پرداختن به این خواسته ها نشان دهند.

کمپاین 50% زنان افغانستان در سال 1388 (2009) و با شرکت 70 تن

از فعالان اجتماعي و مدني و حمايت سازمان هاي مختلف از جمله بنياد آرمان شهر، اتحاديه سراسري زنان افغانستان و كميته مشاركت سياسي زنان افغانستان گردهم آمد و تا كنون از حمايت و همصدايي بيش از 10000 زن و مرد آگاه و راسخ در مناطق مختلف كشور بهره برده است. ما به عنوان نمايندگان نيمي از جمعيت كشور مطالبات زير را اعلام مي داريم:

از دولت افغانستان

1. هر نوع مذاكره غير شفاف با مخالفان مسلح دولت كه در آنها ذره اي از حقوق انساني ما كه سالهاي بسيار و در مواجهه با خطرات بزرگ براي به دست آوردن آنها مبارزه کرده ایم، نادیده گرفته شود از حمايت ما زنان برخوردار نخواهد بود.
2. رشد و توسعه همه جانبه كشور بدون مشاركت زنان، تحقق نخواهد يافت. مشاركت سياسي زنان در مقامات تصميم گيري از سطوح محلي تا ملي، منطقه اي و بين المللي در همه عرصه ها بايد به معنای تمام كلمه و نه سمبليك و با استفاده از تمام توانمديها، استعدادها و شايستگي هاي زنان صورت بگيرد.
3. بيسوادي يكي از بزرگترين موانع پيشرفت و به ثمر رسيدن فعاليت ها در زمينه توسعه پايدار و بهبود اوضاع اجتماعي و اقتصادي شهروندان اين كشور و مانع مشاركت فعال آنان در زندگي سياسي است. لذا از دولت مي خواهيم كه اعلان بسيج عمومي مبارزه با بي سوادي را با اختصاص بودجه هاي مكفي و استفاده بهينه از ظرفيت انساني كشور در صدر اولويت هاي خويش براي 5 سال آينده قرار داده و به ارتقا كميت و كيفيت مراكز آموزشي براي جامعه و علي الخصوص دختران و زنان همت گمارد.
4. تهيه و تدوين برنامه ملي با همكاري جامعه مدني براي ايجاد كميسيون هاي حقيقت ياب و دادخواهي در سطح كشور و برنامه ريزي براي دادخواهي از قربانيان (پرداخت غرامت و به رسميت شناختن صدمات وارده بر قربانيان)
5. ايجاد كميسيون ملي با صلاحيت و خوشنام با قدرت اجرايي در راستاي پياده كردن برنامه ملي عدالت انتقالي و عملي شدن برنامه دولت براي صلح، آشتي و عدالت در افغانستان
6. لازمه تامين امنيت اجتماعي و اقتصادي جامعه و پرهيز و رفع خشونت عليه زنان، تامين امنيت حقوقي و قانوني زنان و تلاش در جهت رفع قوانين تبعيض آميز و تقويت قوه قضاييه عادل است.
7. جنگ ها، مهاجرت ها و بلاياي طبيعي باعث به جاماندن ميليونها

کودک بی سرپرست و زن بیوه در این سرزمین شده است که خود سرپرستی خانواده خود را بر عهده دارند. تلاش در جهت ایجاد فرصت های اشتغال و همیاری برای زنان سرپرست خانوار و معلولین و معیوبین باید در صدر برنامه های اقتصادی و اجتماعی دولت قرار بگیرد.

8. سلامت مادر، تضمین کننده سلامت کودک و جامعه است. باید اقدامات ویژه ای به منظور بهبود دسترسی مادران به امکانات صحتی و بهداشتی انجام شود.

از جامعه بین المللی و شرکت کننده گان در کنفرانس بین المللی

1. عدم حمایت از مذاکرات غیرشفاف با نیروهای مسلح و جنگجو که بیم آن می رود حقوق انسانی زنان دوباره به مسلخ کشانیده شود.
9. مسئولیت پذیری و پایبندی به فواین بین المللی نظامی و جلوگیری از کشتار افراد غیر نظامی که بیشترین قربانی را از میان زنان و کودکان می گیرد و ایجاد شفافیت در مورد چارچوب قانونی عملیات نیروهای ائتلاف
10. جامعه بین المللی باید دوباره به اجرای کامل برنامه عمل دولت برای صلح، آشتی و عدالت متعهد شود، از جمله اقدام هماهنگ برای معنادار و مثمر تمرکز کردن مورد مشورتی به عمل آورد.
11. تشخیص وجود ارتباط بین معافیت از پیگرد قانونی و نقض پیوسته حقوق بشر، که کوشش برای کاهش فقر و دست یافتن به توسعه عادلانه و پایدار اجتماعی و اقتصادی و ایجاد فضای آزاد سیاسی را تضعیف می کند.
2. حمایت از ایجاد تغییرات بنیادین در بهبود زندگی زنان از طریق به وجود آوردن زمینه های اشتغال، خودکفایی و استقلال اقتصادی آنان.
3. تاکید و حمایت از طرح های مبارزه با بیسوادی.
4. حمایت از برنامه ها و طرح های حساس به جنس.
5. رشد و توسعه افغانستان با در نظر داشت عدالت اجتماعی، تامین حقوق بشر و دموکراسی امکان پذیر خواهد بود. فلذا ما جامعه بین المللی را به حمایت همه جانبه از حقوق زنان در تمامی عرصه ها فرا می خوانیم.

لیست سازمان های حامی کمپاین 50%

اتحادیه سراسری زنان افغانستان، کمیته مشارکت سیاسی زنان افغانستان، بیناد آرمان شهر، مرکز آموزش حقوق بشر برای زنان، مجتمع جامعه مدنی افغانستان، نهاد همبستگی برای عدالت، نشریه

دنیای زن، روزنامه 8 صبح، موسسه زن امروز افغان، مرکز مطالعات اجتماعی - فرهنگی آسیا، موسسه سلام، مرکز جوانان کابل، موسسه حمایت از زنان بی بضاعت افغانستان، موسسه نوا، روزنه صلح برای زنان افغانستان، زنان افغان به سوی انکشاف، نشریه سروش ملت.

آدرس های تماس با کمپاین 50%

www.campaign50darsad.blogfa.com

Campaign50darsad@gmail.com

بیانیه ی ۶۰۰ نفره حمایت از مهین فهیمی، زهره تنکا بنی، امید منتظری

یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۸۸ - ۳۱ ژانویه ۲۰۱۰

بیش از بیست سال از کشتار زندانیان سیاسی در ایران می گذرد و هنوز هیچ پاسخی به خانواده های این زندانیان و نیز افکار عمومی داده نشده است که این افراد چرا و به حکم چه دادگاهی به مرگ محکوم شدند و آیا برای دولتی که در آن سال ها در صدد کسب کامل قدرت بود هیچ گریزی جز کشتار مخالفان وجود نداشت؟

پس از گذشت سالها هنوز تعداد دقیق کشته شدگان مشخص نیست و حاکمیت نه تنها تا به حال مسئولیت این فاجعه و پیامدهای آن را بر عهده نگرفته است ، بلکه حتی در تمام این سالها با برگزاری مراسم یادبودی که از سوی خانواده ها در معروف ترین گور دسته جمعی این زندانیان در خاوران و گورستانهای دیگر برگزار می گردد برخورد کرده اند.

از آن سالهای سیاه و خونین دو دهه گذشته است ولی خانواده های قربانیان این فاجعه تاریخی از گزند بی عدالتی ها در امان نمانده اند و سالهاست نه تنها از عمده حقوق اجتماعی خود به عنوان یک

شهروند محروم بوده اند بلکه همواره به بهانه های مختلف تحت بازجویی و فشار قرار گرفته اند، اما آنها به جای سرگردانی در دایره خشونت راهی دیگر جستند و در راه دستیابی به صلح و اجرای عدالت و قانون برای همه مردم فعالیت کردند، آنان چاره کار را در پایان خشونت جستجو می کردند و اکنون دیگر بار اسیر خشونتی شدند که گویا بی وقفه بر سرنوشت آن ها سایه افکنده است.

در نیمه شب ششم دی ماه ۱۲ نفر از ماموران وزارت اطلاعات به منزل مهین فهیمی همسر یکی از کشته شدگان دهه شصت و زنی که در این سال ها جز برای صلح فعالیت نکرده است، هجوم برده و پس از تفتیش منزل او و همسایگان با رفتاری توهین آمیز اقدام به ضبط وسایل شخصی و کامپیوترهای ساکنان این منازل و بازداشت آنان به همراه مهمانان نشان کردند. صبح روز بعد زمانی که فرزند مهین فهیمی (امید منتظری) دانشجوی رشته حقوق دانشگاه علامه طباطبایی که در حوزه فرهنگ و اندیشه فعالیت می کرده است، به اداره پیگیری اطلاعات مراجعه می کند و آستانه امتحانات آخرین ترم تحصیلش، توسط ماموران بازداشت می شود. این مادر و پسر سال ها قبل زمانی که مادر فرزند خویش را آباستن بوده نیز مدتی را با هم در زندان گذراندند و اکنون بعد از سال ها باز در کنار یکدیگر در محبس قرار گرفته اند، اما این بار بی خبر از هم.

در یکی از همان روزهای ابتدایی دی ماه زهره تنکابنی یکی دیگر از بازماندگان دهه شصت نیز در منزل شخصی خود و علی رغم بیماری بازداشت شده است او همچون دوست و یار قدیمی خود مهین فهیمی همواره برای صلح فعالیت نموده و در این سال ها یکی از مادران صلح ایران زمین بوده است. یکی از زنانی که اگر چه شاهد زندان و شکنجه و کشتار بوده اند اما هرگز رویای صلح را از سر بیرون نکرده اند.

آنان در این سال ها صبورانه درد خود را تاب آورده اند تا فردایی صلح آمیز را برای این سرزمین به ارمغان آورند.

اکنون ما امضا کنندگان این بیانیه خواستار پایان فشارهای مضاعف بر بازماندگان کشتار دهه شصت بوده و با توجه به اینکه آنان فعالیت خارج از چارچوب های قانونی نداشته و جز برای صلح و اجرای عدالت و قانون، فعالیت نکرده اند، از تمامی سازمان های مدافع حقوق بشر خواهان حمایت از زهره تنکابنی، مهین فهیمی و امید منتظری و از مسئولان قضایی خواهان آزادی بی قید و شرط آنان و دیگر زندانیان هستیم.

اسامی امضا کنندگان این بیانیه:

آذر محلوجیان ، آراز فنی، آرزو امید، آرش ، آذر جلیلی، آرش بهمنی ، آرش حافظی، آرش سلیمانی ، آرش کیا ، آرش نصیری اقبالی، آرمین م ، آرمین مالکی ، آزاده ثبوت ، آزاده خسروشاهی ، آزاده شکوهی ، آزاده فرامرزیها ، آسام رفعتی ، آسیه امینی

آلش صارمی، آمادور نویدی، آوا شکیب، آیدا سعادت، آیدا فجر، آینده آزاد، ابراهیم امدادی ، ابراهیم رنجکش ، ابولفضل ارکوخانی، احسان صفایی ، احمد باطبی ، احمد زاهدی لنگرودی، احمد عبدالهی ، احمد مصطفی لو، احمد نجاتی، احمد نوری، احمد رضا علی حسینی، اختر قاسمی، اسد شهیار، اسفندیار طبری ، اسماعیل ختائی، اصغر نصرتی ، اعظم شاهچراغی ، افسانه شهره، افسانه گودرزی، اقبال نظرگاهی، اکبر سیف، اکبر محمدی فر، اکرم ابویی، اکرم رفعتی، اکرم محمدی، اکرم مصباح، اکرم موسوی، البرز سربلند، الناز انصاری، الناز ناطقی، الهام کامیابی، الهام هومین فر، الهه صدر، الینا آذری، امید آقابابایی، امید کوهی، امید سحر، امیر جواهری لنگرودی، امیر حاجی شریفی، امیر رشیدی، امیر مهرمنش، امیر مومبینی، امیر یعقوبعلی، امین حضوری، انور میرستاری، ایرن رضا زاده

بابک امیرخسروی، بابک جانی، بابک حقوقی، بابک خرم، بانو صابری، برزین ایرانی، برومند صادق پور، بلال مرادویسی، بهار امیدوار، بهار خسور، بهار مجدزاده، بهاره افقهی، بهرام امامی، بهروز پورنام، بهروز خلیق، بهروز سورن، بهروز فتحعلی، بهروز فدائی، بهروز قاسمی، بهروز معظمی، بهزاد عباسی، بهزاد کریمی، بهمن امینی، بهمن شفیق، بهمن محمدی، بهمن نیرومند، بهنام دارایی زاده، بهنام وفاسرشت، بیتا طاهباز، بیژن رحمانیان، بیان محمدی، بیژن کیارسی، بیژن میثمی

پارس، پانته آ بهرامی، پاتریک بیلی، پرتو نوری علا ، پردیس درخشانده، پردیس رحمان فرد، پرستو دوکوهکی، پروانه مسلمی، پرویز پور، پرویزقلیچخانی، پروین ضرابی، پروین ابراهیم زاده، پروین اردلان، پروین پیروانی، پروین قاسمی، پریسا ، پریسا تنکابنی، پریسا روشنفکر، پریسا عمادیان، پوران شهپر، پویش عزیزالدین، پویا دوستی، پویا عزیزی، پیام اطیابی، پیام روشنفکر، پیمان پیدار، پیوند باشکندی

تیرداد بنکدار، ت. خوشکلام

ثریا یوسفی

جادی میرمیرانی، جانی خسروآبادی، جعفر ادمین، جعفر بهکیش، جعفر حسین زاده، جلوه جواهری، جلیل مبشری، جمشید اطمیابی، جمشید جزستانی، جهان خلوتی، جیران مقدم

حامد شیبان، حجت نارنجی، حجت نیابلی، حسن عربزاده حجازی، حسن اعتمادی، حسن جعفری، حسن درویش پور، حسن زهتاب، حسن شمس، حسن نایب هاشم، حسن نظری، حسنی، حسین بابایی، حسین دریانی، حسین ولیزاده، حمزه فراهتی، حمید، حمید حمیدی، حمید رضا عسگری نژاد، حمید کینگ، حمیدرضا برهانی، حمیلا نیسگیلی

خاطره معینی، خدیجه مقدم، خسرو تجربه کار

دانش باقرپور، داود معزمی، داوود نوائیان، دکتر شهین نوائی، دکتر حسن مثلی، دکتر رسول رضوی، دلارام علی، دنا بابا احمدی، دنیا راد

راحله ایرانی، راحله حسینی، راضیه زیدی، رامین امن گستر، رامین مسلمیان، رحمان شجاع، رزیتا رجایی، رضا کاویانی، رضا اسدی، رضا امین، رضا جعفری، رضا جوشنی، رضا چرندابی، رضا دهقان، رضا شهابی، رضا صفری، رضا ظهیری، رضا عفتی، رضا کریمی، رضا مرزبان، رضا نیکفر، رضا همیانی، رضوان مقدم، رفعت لنگرودی، رها عسگری زاده، روح الله شجاع، روزبهان امیری، رویا دیناروند، رویا پازوکی، رویا رودسری، رویا واحدی، ریکاردو آسپاتور، ریما فریدونی

زارا کیا، زهره اسدپور، زویا موسسیان، زیبا رحیمی، زینب پیغمبرزاده

سارا ایرانی، سارا حبیبی، سارا دهکردی، سارا روزدار، سارا شعر، سارا عظیمی، سارا فدوی، ساسان سترگ، سام الدین ضیائی، ساناز محسن پور، سپیده پور محمدی، سپیده خاکسار، سپیده عباس زاده، ستار آوهنگ، ستاره، ستاره شجاعی، ستاره علوی، سحر جامعی، سروش دشتستانی، سعدی عزمیان، سعید احمدی، سعید ارجمندی، سعید محمد زاده، سعید نیکزاد، سعید ولدبیگی، سلطانی، سمانه عابدینی، سهراب خوشبویی، سهراب مختاری، سهیلا مسافر، سهیل حاتمی، سهیل کشاورز، سهیلا گلشاهی، سوسن شعبانی، سوسن کولیوند، سیامک سلطانی، سیامک مویدزاده، سیاوش دریایی، سیاوش فرجی، سیاوش کوهرنگ، سیاوش محمودی، سیما حسین زاده، سیما محضری، سیمین اصفهانی، سیمین رادمنش، سیمین مرعشی، سینا انصاری

شاهین انزلی، شب‌نم ایرانی، شکوفه سخی، شکوفه منتظری، شکوه ش،
شهاب الدین شیخی، شهاب سیروان، شهاب فیضی، شهاب مولوی، شهباز
نخعی، شهرام رفیع زاده، شهرزاد صادقی، شهریار آهی، شهلا ابقری،
شهلا بهاردوست، شهلا فرید، شیما فرزادمنش، شیرین صوفی، شیرین
فامیلی، شیرین فدوی

صادق کار، صادق کشاورز، صادق ناهومی، صبری نجفی، صحرا آزاد،
صدیقه پاک ضمیر، صفا بهرام، صفا مرادی

طاهره امام قلی، طاهره سوری، طلعت تقی نیا

عباس شکری، عباس فرد، عباس مظاهری، عذرا ابازری، عذرا طبری، عسل
اخوان، عسل تقی پور، عشا مومنی، عفت ماهباز، علی رضاجباری، علی
مشمولی، علی معظمی، علیرضا اخوان، علی اشرف یاراحمدی، علی اکبر
خسروشاهی، علی پور نقوی، علی توفیق، علی حسنی، علی دروازه غاری،
علی دشتی، علی س، علی ساکی، علی ستاری، علی صادقی، علی صمد پوری،
علی طایفی، علی عاشوری، علی کلائی، علی ماهباز، علی مختاری، علی
مغازه ای، علی ملک زاده، علی موسوی، علی ندیمی، علیرضا پورنوروز،
علیرضا حیرتی، علیرضا صادقی، علیرضا منصوبی، غلام حسین عسگری

فائزه محسنی، فائزه منزوی، فاطیما آرا، فخری شادفر، فراز صفوی،
فرامرز سبزعلی زاده، فرامرز شیراوند، فرج الله برجیان، فرح خلیل
نژاد، فرحناز محمدی، فرخ قهرمانی، فرخنده جبارزادگان، فرداد
پورمند، فردوس تاجدینی، فرزانه ایل بیگی، فرزانه سوری، فرزانه
شریفی، فرزانه عظیمی، فرزین آصفی، فرزین شریفی، فرشته صوفی،
فرشته فراهانی، فرشته قاضی، فرشته مجیدی، فرشید، فرشین کاظمی
نیا، فرنگیس ایرانی، فرنگیس بایقره، فرهاد رها، فرهاد فرجاد،
فروزان عبدالرزاق، فریبا تحقیقی، فریبا حمیدی، فریبا مجد، فریبا
هادی زاده، فریبرز شمشیری، فریده آزاد، فریده پور عبدالله، فریده
رضایی، فریده یزدی، فریدون رضائی، فرین فخاری، فواد محمودی،
فیروزه راد، فیروزه مهاجر، قاسم ارسیان، قدسی سرمست

کارن جواهری، کامران احمدی، کامران پارسایی، کامران طاهباز، کاوه
آهنگری، کاوه بنایی، کاوه قاسمی کرمانشاهی، کاوه مظفری، کاوه
یغمایی، کبری کریمی، کریم پورحمازوی، کریم دیناروند، کسری شیخ،
کولیایی، کیانا حسینی، کیانا مالکی، کیخسرو خسروپرویز

گلرخ جهانگیری، گلناز خواجه گیری، گلناز ملک، گوهرشمیرانی، گیتی
سلامی

لیدا صدرالعلمایی، لیلا آرا، لیلا اصلانی، لیلا انصاری، لیلا جدیدی،
لیلا منصور، لیلا نظری

ماریا رشیدی، ماشاله سلیمی، مانا علوی، مازیار پ، ماندانا کایدی،
مبین هوتک، مجتبی عابدینی، مجید تمیمی، مجید جعفری هرستانی، مجید
عبدالرحیم پور، محبوبه حسین زاده، محبوبه کرمی، محسن خوشبین،
محسن نژاد، محمد بهشتی، محمد تک دهقان، محمد شمس، محمد شیرازی،
محمد طرفه نژاد، محمد علی اصغری، محمد فلاح نیا، محمد ق، محمد
کلاهی، محمد محمدی، محمدرضا یدک، محمدرضاراعی، محمود عراقی،
محمود ارغوان، محمود خلیلیان، محمود علوی، محمود کرد، محمود
معمار نژاد، مرتضی صادقی، مرجان افتخاری، مرصده محسنی، مرضیه
بخشی زاده، مرضیه مهاجر، مروارید مناهی، مریم زندی، مریم امیری،
مریم حبیبی، مریم حقیقی، مریم رام، مریم نوری، مژگان ثروتی،
مسعود خدادادی، مسعود رسا، مسعود سراپچیان، مسعود شب افروز،
مسعود فتحی، مسعود کرمی، مصطفی بیگلری، مصطفی محمدرضایی، مقصود
صالحی، ملودی دادرسان، ملیحه پویا بهار، مناف عماری، منصوره
بهکیش، منصوره خسرو شاهی، منصوره درزی، منوچهر راستا، منوچهر
شهرکی، منوچهر لرستانی، منیژه نجم عراقی، منیره کاظمی، منیژه
احمدی، مه ناز طالبی طاری، مهدی ابراهیم زاده، مهدی احمدلو، مهدی
حسینی، مهدی شوقی، مهدی فتاپور، مهدی ماهباز، مهدیه صالح پور،
مهدیه طایفه کلهری، مهرآفرین ثابتیان، مهران ادیب، مهران کشاورز،
مهرداد دادرسان، مهرداد درویش پور، مهرداد گیلانی، مهرداد مهران،
مهرداد نای داوودی، مهرگان پسگوی، مهرانوش اعتمادی، مهری جعفری،
مهری معمارحسینی، مهسا شکرلو، مهشید معتضدی، مهناز دشتی، مهناز
ده بزرگی، مهین جوشک، مهین خدیوی، مونا محمد زاده،
میترا ابراهیمی، میلا مسافر، میترا خلعتبری، میترا یوسفی، میثم
اخوان، میرعلیرضا میرمویدی، میلاد زرگری، میلاد م، مینا خانی، مینا
مشکات، مینو فروغ، مینو همیلی، میهن قریشی- جزنی

نادرزاده، نازلی فرخی، نازنین پروین، نازی عرفانی، ناسیه صوفی،
ناصر اشجاری، ناصر رحمانی نژاد، ناهید جعفری، ناهید میرحاج،
ناهید ناظمی، ناهید نصرت، نیلوفر سنندجی زاده، نبی صمیمی، ندا
اقبالی، ندا حق، ندا منابادی، نرگس ساجدی، نرگس مقدم، نسرين
چنگیزیان، نسرين بصیری، نسرين حمیدی، نسرين صادقی، نسرين عباسی،
نسیم روشنایی، نسیم سلطان بیگی، نصور نقی پور، نقی حمیدنیا، نقی
حمیدیان، نگار مرتضوی، نهال شرفی، نوشین کشاورز نیا، نوشین شاهرخی،
نوید محبی، نیما نامداری، نیره توکلی، نیکزاد زنگنه، نیلوفر

گلکار، نیما حیدری، نیما علوی

هادی ابراهیمی، هادی قادری، هادی میرمویدی، هانا دارابی، هاید
تابش، هاید دراگاگی، هاید راوش، هدا امینیان، هدی جوانمرد،
هدیه آسمانی، هما علیزاده، هما مرادی، هوشنگ حسین پور، هوشنگ
دیناروند، هژیر پلاسچی، هادی معینی،

وحید آرال، وحید میرشکار، وحیده محمودی، وحیده مولوی، وهاب
انصاری، وهاب دوستی دوکوشکانی، ویدا بیگلری

یاسمن نیلفروشان، یاسمن صوفی، یاور خسروشاهی، یوسف احمدی، یلدا
نادری، یوسف فاطمی

Jaceri Kianosch, Karin Friend, matthew walker, Merab z.dero,
Nina More, Shirin Perder

جمع‌بندی تحولات جنبش اعتراضی مردم در شش ماه گذشته

استمرار جنبش دموکراتیک توده‌ها علیه استبداد مذهبی
کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۳ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۳ ژانویه ۲۰۱۰

برآمد اخیر جنبش آزادیخواهان و عدالتخواهان مردم که در پی تقلب
وسیع انتخاباتی و با اعتراضات به «انتخاب» مجدد احمدی‌نژاد، از
خرداد گذشته، در سرزمین ما آغاز گردیده و شگفتی جهانیان را
برانگیخته است، در برابر سرکوبگری‌های وحشیانه رژیم حاکم از پای
درنیامده، بلکه ابعاد تازه‌ای یافته است. این جنبش، طی شش ماه
گذشته رشد و گسترش پیدا کرده، شعارها و خواست‌های آن نیز بسی
رادیکال‌تر شده است. ویژگی‌های عمده، سیر تحولات تا کنونی و
چشم‌انداز آتی آن را می‌توان بطور اجمالی، چنین برشمرد:

1- جنبش اعتراضی که در بهار امسال سربرآورده اساساً جنبشی خودجوش

و خودانگیخته است. بهانه بروز این جنبش به انتخابات 22 خرداد و تقلب وسیع جناح غالب حکومت در آن برمی‌گردد، اما ریشه آن در نارضایتی عمیق و نفرت انباشته مردم از حکومت نهفته است. با وجود برخی تلاش‌ها برای سازماندهی یا هدایت آن، این جنبش در اساس غیرسازمان یافته و خودانگیخته باقی مانده است. جنبش اعتراضی مردم فاقد رهبری متمرکز و هدایت از بالاست و عمدتاً به شیوه‌ای خودگردان عمل می‌کند. ارتباطات و هماهنگی‌های درون آن، چه با استفاده از روش‌های سنتی و چه با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن ارتباطی، غالباً محلی و پراکنده و یا افقی و شبکه ایست و نه سرتاسری و یا عمودی و هرمی. این از جمله خصوصیات مثبت جنبش بوده که مقابله و توقف آن را هم تا کنون برای حکومتگران دشوارتر ساخته است.

2- جنبش اعتراضی جاری، یک جنبش عمومی است که شرکت کنندگان در آن، از اقشار و طبقات مختلف جامعه هستند. فعالیت‌های جسورانه و پیگیرانه زنان، جوانان و دانشجویان در این میان بسیار مهم و چشمگیر بوده است. نهادهای مقاومت و مبارزه در این حرکت، نه تنها منحصر به مردان نیست، بلکه زنان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. تنوع و تکثر اقشار و گرایش‌های گوناگون در این جنبش که در شعارهای آن نیز بازتاب می‌یابد، از نقاط قوت اصلی آن محسوب می‌شود که به علاوه، رشد سطح عمومی جنبش دموکراتیک در جامعه ما را نیز خاطرنشان می‌سازد.

3- با وجود همه تقلها و ترفندهای رژیم اسلامی برای خاموش کردن صدای اعتراض و توقف جنبش حوقلبانه و آزادیخواهانه توده‌ها، این جنبش در شش ماه گذشته استمرار و گسترش یافته است. در این مدت، اقشار مردم با بهره‌گیری مبتکرانه از مراسم و تجمعات رسمی و حکومتی نظیر نمازجمعه و «روز قدس» و مناسبت‌های تقویمی و تاریخی مانند «13 آبان»، «16 آذر»، «تاسوعا و عاشورا» و یا فرصت‌ها و مناسبت‌های دیگر، فریاد اعتراض خود علیه حاکمان را بلند کرده و حرکت خود را تداوم بخشیده‌اند. این حرکت در مسیر استمرار خویش از گسترش و ارتقای چشمگیری نیز برخوردار گشته است:

گرچه از آغاز این جنبش، طبقه متوسط شهری نقش برجسته‌ای در آن ایفا کرده، اما نه تنها اقشار دیگری وارد میدان شده‌اند، بلکه شعارها هم رادیکال‌تر شده‌اند. حرکتی که در آغاز، عمدتاً محدود به تهران و چند شهر بزرگ دیگر بود به تدریج و در تداوم خود، تعداد بیشتری از شهرها و حتی شهرهای متوسط و کوچک مثل کرمان، اردبیل، اراک و نجف آباد را هم در بر گرفت. در روز «عاشورا» (6دی)، بسیاری از شهرهای

کشور شاهد تظاهرات گسترده ضد حکومتی و یا تبدیل مراسم سوگواری سنتی به اعتراضات علیه حکومتگران بود. در حالی که در ابتدا شعارها و خواست جنبش عمدتاً در ابطال و برگزاری مجدد انتخابات خلاصه می‌شد که «رأی من کو» بیانگر آن بود، تدریجاً شعار «مرگ بر دیکتاتور» عمومیت یافت و سپس «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر ولایت فقیه» و یا «جمهوری ایرانی»، آشکارا تغییر نظام را مطرح می‌سازد. گذشته از اکثر شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی که ماهیت و عملکرد استبدادی و سرکوبگرانه رژیم را آماج خود دارد، برخی شعارها علیه دیگر سیاستها و اقدامات آن نیز در تظاهرات طنین انداز می‌شود: «پول ملت چی شده/ خرج اتمی شده!»، « بیکاری، اعتیاد، جنایت/ نتیجه ی بیست ساله ولایت!» و ...

4- گسترش و رادیکالتر شدن جنبش خود انگیخته مردم در این دوره، برخاسته از عوامل و زمینه‌های گوناگونی است که تأمل بر آنها بویژه از لحاظ استمرار و توسعه آتی جنبش، حائز اهمیت است. پیش از هر چیز پیداست که ناتوانی رژیم در نطفه خفه کردن آنچه را که «فتنه» می‌خوانند، موجب جرأت و جسارت فزاینده معترضان و پیوستن گروه‌های دیگری از مردم به جمع آنها بوده است. در واقع، عمق نارضایتی و دامنه نفرت مردم از حکومت بسیار فراتر از حد تصور و ارزیابی مستبدان حاکم بوده که همچون همه اسلاف و اقران خویش، دچار «خود بزرگ بینی» و «کوتاه بینی» مزمن‌اند. اما چگونگی مقابله و شیوه‌های برخورد دارودسته خامنه‌ای و احمدی نژاد و سپاه به اعتراضات، نه تنها باعث توقف آنها نشد بلکه بنوبه خود آنها را وسیع‌تر و رادیکال‌تر ساخت. اهانت‌های مکرر به معترضان و شعور مردم، آتش خشم آنان را شعله ور کرد و خشونت بی‌پروائی که در برابر تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز توده‌ها به کار گرفته شد، نه فقط آنها را به عقب ننشاند بلکه عزم آنها را در پیگیری خواسته‌هایشان استوارتر کرد. انتشار اخبار تکان دهنده از جنایات، تجاوزات و شکنجه گریها در زندان‌های پنهانی و آشکار رژیم، افکار عمومی جامعه را منقلب و حتی گروه‌هایی از طرفداران حکومت را نیز مردد و یا منفعل ساخت. پخش «اعترافات» تلویزیونی بازداشت شدگان و تکرار ترفندهای تبلیغاتی نسبت دادن تظاهرات به «عوامل بیگانه» یا قدرتهای خارجی، بیش از هر چیز رسوائی و درماندگی خود گردانندگان حکومتی را آشکارتر کرد. تهدیدات و برخوردهای خشونت آمیز خامنه‌ای با مردم معترض و حمایت‌های همه جانبه وی از سپاه و بسیج و دولت جعلی احمدی نژاد، بیش از پیش مردم را به این نتیجه رساند که ریشه مشکلات در اینجا، در ولایت فقیه و نظام حکومت اسلامی نهفته است.

پاسخ توده‌های معترض به سرکوبگری‌های وحشیانه جناح خامنه‌ای- سپاه در عمل، در گسترش صفوف و رادیکال‌تر شدن خواسته‌هایشان بازتاب یافته است. ابراز همبستگی و همدردی با خانواده‌های قربانیان، بازداشت‌شدگان و زندانیان سیاسی موجب انسجام و فشرده شدن صفوف معترضان از اقشار گوناگون شده است. به کارگیری ابتکارات مختلف و استفاده از شیوه‌های نوین ارتباطی و اطلاع‌رسانی، در شکستن سدهای سانسور رژیم بسیار مؤثر بوده و از این رو نیز در گسترش جنبش اعتراضی نقش مهمی داشته است. حرکتها و حمایت‌های نیروهای اپوزیسیون و همه ایرانیان آزادیخواه و دموکرات در خارج از کشور، در افشای جنایات حکومت اسلامی و برانگیختن پشتیبانی افکار عمومی جهانی و مجامع بین‌المللی از جنبش دموکراتیک مردم ایران نیز در این زمینه، تأثیرگذار بوده است.

5- طی ماههای اخیر، پافشاری چهره‌ها و نیروهای اصلاح‌طلبان حکومتی از جمله آقایان کربوبی و موسوی بر خواسته‌های خود و افشاگری سرکوبگری‌های ددمنشانه جناح خامنه‌ای- سپاه و مقاومت در برابر زورگویی‌های این جناح، از عوامل مهم استمرار جنبش اعتراضی به شمار رفته است. گرچه اینان در صدد مهار جنبش جاری و محدود ساختن آن در چارچوب تنگ جمهوری اسلامی هستند، اما مادام که بر خواسته‌های خویش پای فشارند و مرعوب تهدیدات جناح حاکم نگردند، امکان شکاف وسیع در درون جنبش اعتراضی و همگانی و نیز امکان سرکوب وسیع را ضعیف خواهند کرد. متأسفانه بیانیه‌های اخیر چهره‌های اصلاح‌طلب و حامیان آنها و بویژه اظهارات آقای خاتمی در تشبیه اعتراضات مردمی به «غلط کردن»، گامهائی در راستای فوق‌نبود و نقطه عطفی را در رابطه نیروهای دخیل در این جنبش با هم، پدیدار ساخت.

5- انتشار آخرین بیانیه (شماره 17) میرحسین موسوی بعد از تظاهرات گسترده معترضان در «عاشورا»، و همچنین بیانیه «5 نفر» و سخنان مهاجرانی و خاتمی در حمله به غیر «خودی»ها، باری دیگر مسئله بحث‌انگیز نقش و جایگاه شخصیت‌های اصلاح‌طلب حکومتی در جنبش جاری مردم را مطرح می‌سازد. موسوی در این بیانیه ضمن تأکید بر برخی خواسته‌ها که قطعاً برای جنبش اعتراضی مفید و مثبت است، «راه حل» هائی برای «مشکلات» و «بحران موجود» ارائه می‌دهد که بعضاً در تناقض آشکار با خواسته‌های مشترک امروز بخش عمده جنبش دموکراتیک مردم قرار می‌گیرد. وی با عقب‌نشینی از مواضع پیشین خود، نه تنها «ولی فقیه» را از زیر ضرب خارج می‌کند بلکه از طرح «عدم مشروعیت سیاسی» دولت احمدی‌نژاد خودداری کرده و این دولت را به رسمیت می‌شناسد. موسوی از طرح صریح خواست «انتخابات آزاد» (با تعریف و معیارهای

شناخته شده آن) هم امتناع و «الگوی» مورد نظر خود را به «مجالس اولیه انقلاب» حواله می‌دهد. چنان که «حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل‌ها» نیز به اجرای «اصل 27 قانون اساسی» رژیم احاله می‌شود.

در بیانیه «5 نفر»، خواسته‌های طرح شده رادیکالتر و نزدیکتر به خواسته‌های جنبش مردم است، اما به نظر می‌رسد که این بیانیه، که بلافاصله پس از بیانیه میر حسین موسوی منتشر شده، با طرح خواسته‌های رادیکالتر وظیفه نوعی تقسیم کار را بر عهده داشته و در حالیکه بیانیه موسوی به اصطلاح کف مطالبات اصلاح‌طلبان را طرح می‌کند، این بیانیه وظیفه طرح اصلاحات حداکثری آنها را دارد. همزمان مصاحبه مهاجرانی و تاکید وی بر حفظ نظام و حمله وی به غیر«خودی»ها، ضمن آن که این بیانیه صرفاً خامنه‌ای را هدف حمله خود قرار می‌دهد و نه اصل ولایت فقیه را، نشان داد که جایگاه این بیانیه در محدوده بین «خودی»ها است. خاتمی در صحبت‌های اخیر، با حمله به ساختارشکنان و فعالین سیاسی خارج از کشور، تاکیدات چندباره خود را بر حفظ نظام و لزوم حفظ آرامش تکرار کرده است. در مقابل تغییر روش اصلاح‌طلبان و نشانه‌های عقب نشینی و پیام‌های آشتی‌جویانه آنها، خامنه‌ای تا کنون قدمی به عقب برنداشته و همچنان بر موضع خود قرار دارد. در موقعیت کنونی، عقب‌نشینی بخشی از جنبش «سبز» و تلاش در مصالحه با جناح مقابل و ایستادگی خامنه‌ای بر مواضع خود، ناگزیرا به تقویت وجه سکولار جنبش انجامیده و تشکل نیروهای لائیک و دمکراتیک را تسهیل خواهد کرد.

6- اما در برخورد با نقش و موقعیت اصلاح‌طلبان حکومتی و یا آن بخش از جنبش اعتراضی که «جنبش سبز» و یا «راه سبز» نامیده می‌شود، در این فاصله، جدا از نیروهایی که با این جنبش به هیچ وجه قرابتی احساس نمی‌کنند، سه گرایش مشخص در درون جنبش اعتراضی مردم و در میان نیروهای اپوزیسیون حامی آن، شکل گرفته است: گرایش نخست که پیروی کامل از اصلاح‌طلبان حکومتی و «راه سبز» را آویزه گوش خود ساخته و همگان را به پرهیز از «تندروی» فرا می‌خواند، گرایش میانی که خواسته‌های فراتر از خواست سران اصلاح‌طلب دارند ولی در نهایت «صلاح» جنبش را آن می‌بینند که دنباله روی از آنها را تجویز کنند. این دو گرایش، علیرغم اختلافاتشان، در عمل سیاست دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان را دنبال کرده و استقلال عمل اپوزیسیون را باور ندارند. گرایش سوم ضمن تأکید بر تلاش حداکثر برای حفظ نیروها و گرایش‌های گوناگون درون جنبش، دنباله‌روی از اصلاح‌طلبان حکومتی را موجب انحراف و شکست این جنبش دانسته و آن را کاملاً نفی می‌کند. این

گرایش که ما نیز خود را متعلق به آن میدانیم به لزوم شکل‌گیری کانون‌ها، نهادها و ائتلاف‌های مستقل از حکومت و همه جناح‌های آن، در درون جنبش عمومی جاری و در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی و صنفی تأکید می‌کند که هسته‌ها و نشانه‌هایی از این گونه گردهم‌آئی‌ها در میان دانشجویان، دانشگاہیان، نویسندگان و روشنفکران و ... نیز به چشم می‌خورد. طی همین دو هفته اخیر، بیانیه‌های متعددی که نوعاً اعلام هویت مستقل نیروهای سکولار و تحول خواه می‌باشند، صادر شده‌اند.

7- مسئله مهم دیگر درباره جنبش اعتراضی توده‌ها، که بی ارتباط با موضوع بند بالا نیست ولی فراتر از آن و خصوصاً پس از تظاهرات روزهای «16 آذر» و «عاشورا»، بحث‌های زیادی را برانگیخته، مسئله «تندروی» و «خشونت» است. طی هفته‌های اخیر، «ناصران» و یا «مصلحت اندیشان» بسیاری در داخل و خارج کشور، مرتباً خطاب به تظاهرکنندگان تذکر، هشدار و اخطار می‌دهند که از «تندروی» و «حرکت خشونت آمیز» بپرهیزند، بدون آنکه صراحتاً بگویند که کدامیک از شعارها و یا حرکت‌های تاکنونی معترضان را «تندروانه» یا «خشونت‌آمیز» تلقی می‌کنند. برخی از آنان نیز مکرراً مخالفان را از «بالا بردن سطح مطالبات»، «افراطی‌گری»، «قطبی سازی» و امثال اینها برحذر می‌دارند ولی غالباً مصداق‌های معینی به دست نمی‌دهند. جدا از اینکه «تندروی» یا «کندروی» در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی برحسب شرایط زمان و مکان، توازن قوا و سطح آگاهی مردم متغیر بوده و معیار ثابتی برای سنجش آن وجود ندارد، این نکته کاملاً بدیهی و برای معترضان نیز آشکار است که هر خواستی در هر شرایطی قابل تحقق نیست. اما اکثریت قریب به اتفاق همه شعارهایی که در تظاهرات و تجمعات مردمی سر داده شده، به صورت خودجوش، از درون خود آنها برخاسته و کمابیش همگانی شده است بدون آن که عناصر یا جریان‌اتی بتوانند شعارهای خود را از بیرون به این حرکت تحمیل نمایند. برعکس، این اصلاح طلبان حکومتی هستند که در راستای حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌کوشند تا شعارها و خواست‌های مردم را در کادر همین نظام محدود کنند. اکثریت قریب به اتفاق تظاهرکنندگان نیز با تحمل همه فشارها و سرکوبگری‌های جناح غالب، در پی آنند که خواست‌هایشان را به صورت آرام و مسالمت‌آمیز طرح و مطالبه کنند. واکنش دفاعی موردی مردم در برابر تهاجمات وحشیانه عوامل و مزدوان حکومتی را نمی‌توان با خشونت عریان رژیم قیاس کرده و آن را به حساب «خشونت آمیز» شدن حرکت مردم گذاشت، همان مردمی که در موارد متعدد، خود مانع درگیری با نیروهای امنیتی می‌شوند. عصیان در برابر حکومت

ستمگر و قوانین ستمگرانه، حق مسلم و شناخته شده مردم، محسوب می‌شود.

۸- رشد و گسترش جنبش مردم به رغم همه خشونت‌ها و تهاجمات رژیم، که آن را با بزرگترین بحران سیاسی و اجتماعی دوران حیات شوم خویش مواجه ساخته، در عین حال تأثیراتی را نیز بر موقعیت و ترکیب دستجات درونی آن برجای گذاشته است. با ناکارآمدی افزونتر ابزار فریب، اکنون بیش از هر زمان دیگر، سرکوب و خشونت شدید و مستمر به تکیه‌گاه اصلی حکومت تبدیل گردیده است. تهدید، ارعاب، سرکوب، حبس و کشتار، معرف عمده واکنش آن در مقابل حرکت آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه مردم بوده است. اما این توسل وسیع، عریان و ممتد به زور و خشونت، باقی مانده اعتبار و مشروعیت آن را هم بر باد داده است. رژیمی که اساساً بیگانه با مبانی دموکراتیک بوده و در جریان رسوائی بزرگ قلب انتخاباتی خرداد گذشته، تتمه اعتبار سیاسی خود را در داخل و خارج از دست داده است، در روند واکنش و نحوه برخورد به حرکت اعتراضی مسالمت‌آمیز مردم (دستگیرهای فله‌ای، تجاوز در زندان‌ها، قتل در ملا عام، تیراندازی به مردم در روز عاشورا، جلوگیری از برگزاری مجالس ترحیم و ...) از دیدگاه مذهبی نیز زیر علامت سؤال رفت. شکاف درونی رژیم و میان رژیم و بخشی از روحانیت، گسترش یافته و باقی مانده پایگاه اجتماعی آن نیز دچار ریزش شده است. اکنون در اثر اعمال و رفتار رژیم طی شش ماه اخیر بر اکثریت وسیع مردم عیان شده که اگر قدری خویشتنداری در سرکوب و کشتار از سوی حاکمان هم صورت گرفته، صرفاً بر پایه «محاسبه» و هراس و وحشت از گسترش باز هم بیشتر اعتراضات بوده است و لاغیر.

اما اتکا به سرنیزه و سرکوب در درون جناح خامنه‌ای- سپاه هم جابه‌جائی‌ها را پدید آورده است. عناصر و عوامل امنیتی و نظامی موقعیت بالاتری را به چنگ آورده‌اند. سپاه پاسداران رژیم که دستگاه اطلاعاتی خاص خود را رسمیت بخشیده، وزارت اطلاعات را هم قبضه کرده است. این جناح همراه با توسعه و تقویت ماشین سرکوب حکومتی (و از جمله گسترش نیروهای بسیج، ایجاد ۶ هزار «مرکز بسیج مخصوص مدارس» و قدرت نمائی‌های نظامی) می‌کوشد که با راه‌اندازی راهپیمائی‌های فرمایشی، باقی مانده نیروهایش را متشکل و امیدوار سازد. ولی ترس و تردید نسبت به بقا و چگونگی حفظ رژیم و اختلاف نظر پیرامون شیوه‌های سرکوب معترضان، جدا از رقابت‌های همیشگی آنها، باز هم شکاف درون حکومتی را شدت می‌بخشد. واکنش به بیانیه اخیر موسوی هم از تشدید این اختلافات خبر می‌دهد. رفسنجانی همچنان در اتاق انتظار است تا در صورت اندکی عقب‌نشینی از طرف جناح خامنه‌ای به عنوان

«محلل» وارد معرکه شده و نظام و خود را از این «مخمصه» نجات دهد. در برابر صفوف مردم، عمده نیروها و امکانات باقی مانده برای دارودسته خامنه‌ای عبارتند از: بخشی از روحانیت (در شورای نگهبان، دستگاه قضائی، مجلس خبرگان و حوزه‌ها)، فرماندهی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و پول فراوان نفت که سومی از طریق روندی بیسابقه از حیف و میل و غارتگری، غالباً صرف تغذیه و تقویت دوتای دیگر می‌شود. تلاش‌های تا کنونی این جناح برای ایجاد شکاف و پراکندگی در صفوف مردم، تا به حال نتیجه معکوس برای آن به بار آورده است. اما اکنون، بدنبال تظاهرات تاسوعا و عاشورا، مصلحت‌طلبانی از هر دو سو؛ بطور جدی احساس خطر کرده و به منظور تأمین بقای نظام، در پی وادار کردن جناح‌های حکومتی به سازش و کاهش اختلافات و از این طریق آرام کردن اوضاع و به بیراهه کشاندن جنبش مردم هستند. به همین دلیل نیز ضرورت پایه‌ریزی و پیوند حرکتهای و کانون‌های مستقل اهمیت می‌یابد.

۹- در عرصه بین‌المللی نیز رژیم حاکم بر ایران در موقعیت نامساعدی واقع است. بعد از آغاز حرکت مردم، انزوای حکومت ملایان در صحنه جهانی بیشتر و «دوستان» آن کمتر شده است. اعطای امتیازات و واردات بیسابقه از خارج به بهای توقف فعالیت تولیدی در داخل نیز حامیان پایداری برای رژیم به وجود نمی‌آورد. تأثیرات مجازات‌های بین‌المللی در رابطه با بحران اتمی، بحران اقتصادی گریبانگیر کشور را هم تشدید می‌نماید. در همین حال، با برگزاری مذاکرات ژنو با دولت‌های (۵+۱) در مهرماه، برخی از جریان‌های حکومتی در پی آن بودند که با حصول نوعی توافق با خارج شاید دست بازتری برای مانور و خواباندن حرکت مردم در داخل پیدا کنند. لکن با مخالفت و مانع تراشی برخی دیگر از دستجات در مورد طرح پیشنهادی «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» و با رد پیشنهاد مذاکره مستقیم دولت آمریکا از طرف خامنه‌ای که امکان مذاکره احتمالی آتی را نیز به بعد از رفع «غائله» در داخل موکول کرده، تشدید مجازات‌ها علیه ایران در دستور کار دولت‌های غربی قرار گرفته است. اما با رشد و گسترش جنبش اعتراضی مردم در ماه‌های اخیر، چنین به نظر می‌رسد که تصویب و اجرای تحریم‌های اقتصادی شدیدتر به خاطر اثرات زیان‌بار آن بر مردم، فعلاً به تعویق افتاده و فشارهای مالی و سیاسی بر ارگان‌ها و مسئولین حکومتی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. آشکار است که مردم ایران ضمن استقبال از تشدید فشارهای سیاسی و دیپلماتیک علیه رژیم حاکم و تحریم کامل تسلیحاتی آن، مخالف طرح و تصویب مجازات‌های اقتصادی که کار و معیشت روزمره آنها را نیز در تنگنای

شدیدتری می‌گذارد، هستند. در صورت گسترش و ارتقای بیشتر جنبش آزادیخواهانه و حقلبانه مردم، روزی فرامیرسد که برای از کار انداختن ماشین سرکوب و دستگاه اداری و اجرائی رژیم، تحریم اقتصادی آن را نیز مقتضی می‌سازد. اما در این حالت نیز چه بسا خود مردم و کارگران با اعتصابات خود و بستن شیرهای نفت، این کار را به انجام برسانند. مردم ایران طبعاً خواستار جلب حمایت افکار عمومی جهان از مبارزات حق طلبانه جنبش و محکومیت رژیم اسلامی به خاطر سرکوبگری‌ها و پایمال کردن حقوق بشر در ایران هستند ولی با هرگونه دخالت خارجی در تعیین سرنوشت و آینده شان مخالفت می‌ورزند.

۱۰- با وجود رشد و گسترش سریع جنبش اعتراضی مردم طی ماههای گذشته و با توجه به مختصات و شرایط موجود جامعه ما می‌توان دید که این جنبش هنوز ظرفیت کامل خود را به میدان نیاورده است. بخش بزرگ از این کوه یخ عظیم که از تابستان تا کنون نمایان شده، هنوز فرصت و امکان ظهور نیافته است. کارگران و تهیدستان که امروزه از شدت بیسابقه‌ای از بیکاری رنج می‌برند و بواسطه گرانی روزافزون زیستمایه اندک آنها دستخوش سودجوئی‌ها و ماجراجوئی‌های حکومت اسلامی و شرکای سرمایه‌دار آن قرار گرفته است، هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته‌اند. گرچه کارگران، حاشیه نشینان، کارمندان، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش و محروم به صورت فردی یا گروهی در این حرکت مشارکت دارند ولی جای حرکات و مبارزات دسته جمعی و اعتصابات آنها در این میان خالی و یا خیلی محدود است. سرکوب، پراکندگی و ضعف جنبش چپ در ایران و سرکوب و نقصان تشکلهای صنفی مستقل و نبود چشم انداز یا نومییدی نسبت به تحولات ثمربخش می‌تواند از جمله علل این مسئله و این کمبود بزرگ جنبش عمومی جاری باشد. اما علتی که در شرایط امروز بیش از همه به چشم می‌خورد، نبود یا کمبود ارتباط و اطلاع‌رسانی در بین اقشار مختلف اجتماعی است. در وضعیت سانسور حاکم بر جامعه، آن دست از اقشار و گروه‌هایی که امکان دسترسی به اینترنت ندارند و نمی‌توانند از امکانات تلویزیونهای ماهواره ای خارجی هم استفاده کنند، عملاً راه دیگری برای خبرگیری و خبررسانی جز ابزارها و شیوه های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها نیز محدود است. گسترش و تقویت مبارزات و جنبشهای صنفی و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلاقی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می‌تواند پتانسیل های بزرگ جنبش را به منصف ظهور رساند.

۱۱- نقیصه بزرگ دیگر جنبش در مرحله کنونی، نبود استراتژی مشخص

برای پیشبرد جنبش و فقدان آلترناتیو معتبر و مؤثر در مقابل وضعیت حاکم است که این مسئله طبعاً با فقدان رهبری جنبش جاری نیز ارتباط می‌یابد. گفتیم که ویژگی خودانگیزگی و خودگردانی تاکنونی و همچنین تنوع و ترکیب رنگین کمان این جنبش از نقاط قوت آنست. اما برای تداوم و توسعه آن، حصول حد معینی از هماهنگی‌های تاکتیکی و استراتژیک و شکل‌گیری بدیلی مشخص و امید آفرین، بیش از پیش ضروری می‌شود. ایجاد و تقویت نهادها، کانونها و ائتلافهای مستقل در عرصه‌های مختلف فعالیت و حیات اجتماعی، همکاری و اتحاد شخصیتها، نیروها و جریان‌ات دموکرات، چپ و ترقیخواه و هماهنگی و همگرایی میان آنها، می‌تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکل‌گیری آلترناتیو معتبر برای تحقق اهداف جنبش دموکراتیک مردم مفید و کارساز باشد. جنبش جاری مردم، ضمن استمرار خویش باید بتواند بر این نقیصه فائق آید زیرا که در غیر این صورت همانطور که تجارب خود جامعه ما و دیگر جوامع هم نشان داده است، جنبشهای بزرگ و اثرگذار اجتماعی هم می‌توانند با توقف و ناکامی روبرو شوند.

12- در پرتو ملاحظات بالا، اکنون می‌توان به این پرسش پرداخت که آیا جنبش مردم در وضعیت کنونی از حیثه «رفرم» (تغییرات محدود یا وسیع به شیوه تدریجی) فراتر رفته و به مرحله «انقلاب» (تغییرات رادیکال دفعی) رسیده است؟ شعارهای تغییر رژیم به دفعات و در سطحی وسیع در این جنبش طنین انداز شده است و کمتر کسی نیز امروز تردید دارد که هرگاه رفراندومی در شرایط آزاد برای نفی رژیم حاکم برگزار گردد از رأی مثبت اکثریت وسیع مردم برخوردار نشود. اما در برابر این خواست وسیع «سلبی»، هنوز و تا به امروز خواست «اثباتی» وسیع و یا جایگزین مورد قبول و توافق توده‌ها، شکل نگرفته است. هر چند که رابطه مردم با حکومت بویژه در پی تحولات شش ماه گذشته، عمیقاً و وسیعاً تغییر یافته است و سرعت و وسعت تحولات در چنین شرایط حساسی نیز به سوابق قابل پیش بینی است، ولی جامعه و جنبش عمومی مردم هنوز در موقعیت انقلابی قرار نگرفته است.

رژیم اسلامی حاکم هنوز می‌تواند با امکانات موجود خود با دستگیری‌های وسیع تر فعالان، اعلام حکومت نظامی، راه انداختن حمام خون، جنبش‌حقوقطلبانه مردم را مهار و متوقف کرده و چند صباحی بر عمر تبهکارانه خویش بیفزاید. احتمال عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواست‌های مردم از جانب گردانندگان حکومتی، بسیار اندک است ولی منتفی نیست و این حالتی است که با شدت‌گیری شکافهای درونی و ناتوانی در سرکوب جنبش رژیم، در آستانه سقوط واقع شود. در این حالت، مذاکره علنی برای جلوگیری از خونریزی و صدمات بیشتر به

لحاظ اصولی می‌تواند مطرح شود. لکن روشن است که مذاکره‌ای که خواهد جنبش جاری مردم را وجه المصالحه «چانه زنی در بالا» و «آرامش فعال» در پائین قرار بدهد، بنا به تجربیات تلخ سالهای گذشته، از سوی مردم نفی و طرد می‌شود.

13- از دیگر الزامات رشد و گسترش آتی جنبش اعتراضی مردم، یکی هم این است که روند همکاری‌ها و هماهنگی‌های درونی جهت تدوین استراتژی مشترک، شعارها و خواسته‌های مشترک و همگانی آن را نیز مشخص نماید. گفتیم که در این جنبش خودجوش و متکثر، اقشار و لایه‌های مختلف جامعه خواسته‌ها و مطالباتشان را بر زبان می‌آورند. تردیدی نیست که «آزادی» وجه مشترک بسیاری از شعارهاست که با واژه‌ها و عبارات گوناگون سر داده می‌شود، شعار دیگری که از آغاز جنبش اعتراضی تا کنون مرتباً تکرار شده و می‌شود و به صورت «کف» مطالبات مشترک معترضان درآمده است، خواست برکناری احمدی نژاد است، هر چند که در تظاهرات اخیر شعارها علیه شخص خامنه‌ای فزونی یافته است. خواسته‌ها و حقوق دموکراتیک نیز البته، جایگاه مهمی در مجموعه شعارها دارند. انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی از جمله آنهاست که می‌تواند به عنوان یکی از شعارهای مشترک جنبش مطرح گردد. لکن ناگفته پیداست که این خواست، صرفنظر از عملکرد رژیم، در تعارض با قانون اساسی آن قرار می‌گیرد که دین و دولت را تلیق و «ولایت مطلقه فقیه» را هم در جایگاهی فراتر از قانون قرار داده است. بنابراین خواست انتخابات آزاد، خواه ناخواه، موضوع تغییر قانون اساسی رژیم را به میان می‌کشد، در حالی که موسوی و طرفدارانش خواهان اجرای بدون تنازل، همین قانون هستند. مسئله کلیدی در اینجا همانا «جدائی دین از دولت» و یا به قول تظاهرکنندگان در «16 آذر»، «شعار ملت ما / دین از حکومت جدا» است که بدون طرح و پیگیری آن توسط جنبش مردم، غالب شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی آنها نیز تعلق به محال و ناکام خواهد شد. در میان مجموعه شعارهای مطرح شده تا کنون، کمتر نشانی از «نان» (حق کار، اشتغال، بهداشت، مسکن و ...) به چشم می‌خورد، در صورتی که نه تنها زحمتکشان و تهیدستان، بسیاری از اقشار دیگر نیز به درجات متفاوت، «غم نان» دارند. رفع این نقصان، نه فقط برای جلب اقشار بیشتر و تقویت جنبش که برای افشای ماهیت کاملاً دغلبازانه، «عدالت پروری رژیم» و صدقه دهی‌های «دولت امام زمان» ضرورت دارد.

بر خلاف تصورات مصلحت‌اندیشانی که از «تند شدن شعارها» و «بالا رفتن سطح مطالبات» بیمناک شده‌اند، توده‌های مردم در جریان مبارزات قبلی و جاری خود به تجربه دریافته‌اند که رژیم حاکم به سهولت به

خواست‌های حق طلبانه شان تن نمیدهد، مگر آن که «خطر» از دست رفتن کنترل اوضاع را احساس کند و یا در سرایش سقوط قطعی قرار بگیرد. بدیهی است که در تنظیم و تعیین شعارهای واحد و متمرکز جنبش مرکب و متنوع موجود، افزودن بر خواست‌های مشترک شرکت کنندگان، ملاحظات مربوط به جلب نیروهای بیشتر به جنبش و متقابلاً ریزش افزون‌تر در قوای دشمن را در مد نظر قرار می‌دهند. اما این موضوعی است که به مسئله تأمین حد معینی از هماهنگی و همکاری در میان نیروها و گرایش‌های درون جنبش جهت تضمین تداوم و گسترش آن ارتباط می‌یابد.

در شرائط حاضر همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافع مطالبات جنبش‌های اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند. سازمان ما که از دیرباز همواره بر ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تأکید داشته، آماده است تا دست همه این نیروها را برای همکاری تا رسیدن به یک ائتلاف پایدار سیاسی برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی در ایران، بفشارد.

اعدام تظاهرکنندگان جنایت علیه بشریت است

منوچهر صالحی

پنجشنبه ۸ بهمن ۱۳۸۸ - ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰

بی‌دادگاه‌های پنهانی و خلاف قانون رژیم اسلامی با هدف ترساندن مردمی که از خودسری‌های فراقانونی «ولی فقیه» و رئیس‌جمهوری که با تقلب در آراء مردم توانسته است همچنان بر مسند حکومت باقی بماند، یازده تن از کسانی را که در تظاهرات اخیر تهران شرکت داشتند، به جرم عضویت در «گروه‌های ضد انقلابی انجمن پادشاهی ایران و گروهک

تروریستی منافقین»، «محاربه با خدا» و «اقدام در جهت براندازی رژیم اسلامی» به اعدام محکوم ساختند و امروز - پنجشنبه 28 ژانویه - آقایان محمدرضا زمانی و آرش رحمانی‌پور را به چوبه دار آویختند.

از آنجا که این دادگاه‌ها بر خلاف اصل 166 «قانون اساسی» جمهوری اسلامی تشکیل شده‌اند و دادگائی فرمایشی و خلاف قانون به تقاضای فرجام به رأی دادگاه این دو محکوم اعدام شده رسیدگی کرده است، اعدام افرادی که در تظاهراتی صلح‌آمیز شرکت جستند و از حق آزادی بیان خود استفاده کردند و به سود خواست‌های مدنی خود شعار دادند، اقدامی علیه حقوقی است که در «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و حتی در «قانون اساسی» جمهوری اسلامی به مثابه حقوق بشر و فرد تدوین شده‌اند و بنابراین جنایتی علیه بشریت است. رهبران حکومت ایران، قضاتی که حکم اعدام کسانی را صادر کردند که دستشان به خون کسی آلوده نیست، و کسانی که طناب دار را به گردن این محکومین انداختند، باید در دادگاه‌های بین‌المللی به جرم تجاوز به حقوق انسانی و جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

رژیم ولایت فقیه ایران برای حفظ سلطه ضدقانونی خود در ایران به همان راهی گام می‌نهد که تمامی رژیم‌های ضدمردمی مجبور به طی آن هستند، راه خشونت آمیخته به جنایت و کشتار و تجاوز مستمر به حقوق مردم. رهبران چنین حکومت‌هایی می‌پندارند که می‌توانند با زندانی ساختن، شکنجه و اعدام مردم ناراضی، توده مردم را بترسانند تا در مراسم 22 بهمن حوادث روزهای تاسوعا و عاشورا تکرار نشود. اما مردمی که به‌جان آمده‌اند، مردمی که می‌بینند این رژیم آن‌ها را به بن‌بست هدایت کرده است و تا 40 میلیون در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیکاری و تورم همه‌جاگیر گشته است، چرا باید از زندان، شکنجه و اعدام بترسند؟

امیدوارم، بلکه یقین دارم که مردم دلیر ایران مراسم بزرگداشت انقلاب 1357 را به جنبشی بزرگ علیه رژیم ولایت فقیه بدل خواهند ساخت و گام توانمند دیگری در جهت فروپاشی این کاخ پوشالی برخواهند داشت.

جان گروگانها در دست ماست

“زندانیان سیاسی در معرض خطر اعدام”

بدنبال تظاهرات مردم ایران در تاریخ 6 دی 1388 (روز عاشورا) دهها تن از معترضین توسط نیروهای امنیتی رژیم ایران کشته و عدد زیادی زخمی شدند. هزاران نفر دستگیر و جمع زیادی مورد ضرب و شتم بیرحمانه قرار گرفتند.

در این راستا حاکمین ایران با دستگیری وسیع فعالین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، حقوق بشری و مطبوعاتی و . . . و با تحت فشار و شکنجه قرار دادن آنها به منظور اعتراف گیری اجباری و محارب خواندن عده ای از آنها، در صدد به اجرا در آوردن سناریوی هستند که ابتدا اعتراضات مردم را فتنه بخوانند و بدنبال آن زمینه اجرای حکم اعدام آنها را، همچون قتل عام های سالهای 60 و 67، فراهم سازند. تا بدین ترتیب با ایجاد جو رعب و وحشت در میان مردم آنها را از پیگیری خواستها و مطالباتشان برحذر دارند.

اضافه بر این لازم به تاکید است که این دستگیرشده گان از هیچ گونه حقوقی برخوردار نیستند؛ هیچ گونه اطلاعاتی در مورد آنها از سوی حاکمین ایران منتشر نمی شود؛ اجازه داشتن وکیل اختیاری ندارند؛ پشت درهای بسته و در دادگاههای فرمایشی به اتهامات آنها رسیدگی می شود و . . . و بعبارتی دیگر این زندانیان در واقع گروگان حاکمین ایران هستند .

علی رغم نگرانی افکار عمومی جهان در مورد وضعیت این گروگانهای زندانی، تاکنون رژیم به درخواستهای متعدد سازمانها و نهادهای ایرانی و بین المللی مبنی بر آزادی این افراد عکس العملی نشان نداده است و تجربه هم نیز نشان داده است که رژیم در این رابطه تابع معیار بین المللی حقوق بشر نیست و بدون تأسی از معاهده ها و پیمانهای بین المللی در این زمینه، در نقض گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر در ایران کوتاهی نکرده است.

ما بعنوان جمعی از نهادهای ایرانی دفاع از حقوق بشر از کلیه نهادها و فعالین حقوق بشر تقاضا می کنیم که افکار عمومی را در این جهت آگاه ساخته و برای نجات جان گروگانها از دست حاکمین ایران سرسختانه بکوشند.

ولی آنچه نهایتاً می تواند جان گروگانهای در معرض خطر اعدام را نجات دهد عبارتند از؛ پیگیری خواستها و مطالبات مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای الحاقی آن از سوی مردم؛ اعتراض مستقیم

مردم به حبس و موج دستگیری و مقابله با خطری که جان زندانیان را تهدید می کند و همچنین تقاضای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و بازداشت شده گان وقایع اخیر.

1 بهمن 1388 برابر 21 ژانویه 2010
فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی
کمیته دفاع از زندانیان سیاسی
کمیته گزارشگران حقوق بشر